Table of Contents

[جلسه اول چهارشنبه 20 مهر 1401 2](#_Toc124683179)

[هدف اصلی در این بحث خارج معاملات چیست؟ 2](#_Toc124683180)

[سیر اجمالی بحث کتاب مستند الشیعه 2](#_Toc124683181)

[مسائل محل بحث بیع نجاسات به اهل کفر 3](#_Toc124683182)

[متن مستند الشیعه نراقی 3](#_Toc124683183)

[جلسه دوم چهارشنبه 27 مهر 1401 4](#_Toc124683184)

[بررسی سندی کتاب تحف العقول 4](#_Toc124683185)

[ادامه متن مستند الشیعه 4](#_Toc124683186)

[جلسه سوم چهارشنبه 4 آبان 1401 5](#_Toc124683187)

[ادامه بیان کتاب مستند الشیعه 5](#_Toc124683188)

[جلسه چهارم چهارشنبه 11 آبان 1401 6](#_Toc124683189)

[ادامه بیان کتاب مستند الشیعه 6](#_Toc124683190)

[بررسی روایت کتاب تحف العقول 6](#_Toc124683191)

[بررسی روایت کتاب فقه الرضوی 7](#_Toc124683192)

[بررسی روایات کتب تنقیح و خلاف و منتهی 7](#_Toc124683193)

[جلسه پنجم چهارشنبه 2 آذر 1401 10](#_Toc124683194)

[ادامه بیان کتاب مستند الشیعه 10](#_Toc124683195)

[جلسه ششم چهارشنبه 9 آذر 1401 11](#_Toc124683196)

[بررسی سایر اشربه مسکر غیر از خمر 11](#_Toc124683197)

[روایاتی از کافی در رابطه با بحث 12](#_Toc124683198)

[ادامه متن مستند الشیعه 13](#_Toc124683199)

[جلسه هفتم چهارشنبه 16 آذر 1401 13](#_Toc124683200)

[بیع جامد از مسکرات 13](#_Toc124683201)

[توثیق عام تفسیر قمی و کامل الزیارات و قواعد توثیق عام 13](#_Toc124683202)

[ادامه عبارت مستند الشیعه 14](#_Toc124683203)

[جلسه هشتم چهارشنبه 23 آذر 1401 15](#_Toc124683204)

[جمع‌بندی و نتیجه نظر مرحوم نراقی 15](#_Toc124683205)

[نظر مرحوم شیخ انصاری 16](#_Toc124683206)

[تبیین اجمالی سر اجتهادی بحث 17](#_Toc124683207)

[جلسه نهم چهارشنبه 21 دی 1401 18](#_Toc124683208)

[تبیین مطالب مرحوم نائینی در بحث بیع نجس 18](#_Toc124683209)

[جلسه دهم 21](#_Toc124683210)

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

# جلسه اول چهارشنبه 20 مهر 1401

## هدف اصلی در این بحث خارج معاملات چیست؟

هدف اصلی این است که در اعیان نجسه ببینیم از اینها به نوعی برای کاسبی و فروش آن به کفار لمن یستحله چیزی استفاده کرد یا نه؟ برای این منظور آرام آرام بحث را دنبال می‌کنیم و جهات مختلف را روشن می‌کنیم، جهات که روشن شد بعد نتیجه‌گیری برای ما روشن می‌شود. باید ببینیم آنجا چه کنیم؟ آیا اینهایی که به عنوان مانع یکی یکی می‌شمردند در بیع اعیان نجسه مثل خمر، در مسکرات مایعه و جامده، در میته، در اینها که بحث می‌کنیم آیا راه خلاصی هست؟

## سیر اجمالی بحث کتاب مستند الشیعه

بحث ما در اعیان نجسه است، ابتدا مرحوم نراقی روایاتی که در خمر وارد شده می‌شود و در خصوص خمر استدلال می‌کند بعد وارد سایر مسکرات مایع می‌شوند و بعد مسکرات جامده بعد سایر مایعات نجسه و متنجسه می‌شوند. اجمال بحث ایشان این است که در رابطه با خمر که مطلقا قائل به تحریم می‌شوند بیعش، نگهداری‌اش، اقتناعش یعنی حفظش به هر نحو بلکه می‌فرمایند واجب اعدامش است باید آن را از بین برد، در سایر مسکرات مایعه آنها را هم بخاطر روایاتی که می‌آید و می‌فرماید: «کل مسکر خمرٌ» هر مایع مسکری خمر است یا حقیقتا یا حکماً خمر است می‌فرمایند همان حکم در مسکرات مایعه جاری می‌شود در مسکرات جامده می‌فرمایند آنها هم بیعش حرام است الا اینکه اقتناع و نگهداریش دلیلی که در آنها داریم اجماع در دو تای اولی در بیع، نگهداری، لزوم اعدام و از بین بردن در خود خمر در مسکرات مایعه در اینها اجماع داریم و این روایات را هم که می‌خوانیم و لو اینکه در اینها ضعیف و قوی مخلوط است الا اینکه مضموماً منجبر به عمل اصحاب است چون حکم مجمعٌ علیه است، بنابراین مساله را این طور واضح کرده و تمام می‌کنند.

در رابطه با مسکرات جامده مرحوم نراقی می‌فرمایند اجماع نیست، بیعش حرام است اما نگه داشتن و اقتناع آنها حرام نیست و لزوم اعدام ندارد، اجماع نداریم دلیلش دو روایت است یکی روایت تحف العقول و یکی هم روایت دیگر، این دو روایت هم می‌فرمایند سنداً ضعیف است و نسبت به این محتوا که الان بحث می‌کنیم، این مضمون یعنی لزوم اعدام مسکرات جامده و حرمت نگهداری و اقتناع آنها، نسبت به این مضمون اجماع هم نداریم، عمل اصحاب و عمل مشهور نداریم، بنابراین این دو روایت که داشتیم نسبت به این مضمون هم مجبور نیستند، یعنی ضعفشان جبران نمی‌شود، گاهی دیده می‌شود یک روایت تحف العقول نسبت به یک مضمون ضعفش جبران می‌شود نسبت به مضمون دیگری که در همین روایت آمده است ضعفش جبران نمی‌شود، این تفکیک در کلمات فقها محقق است.

آنها عمل اصحاب را جابر ضعف می‌دانند و لو در یک حدیث تفکیک قائلند در همان مضامینی که مشهور عمل کردند می‌گویند ضعفش مجبور است به عمل اصحاب اما در آن مضامینی که عمل نکردند در آنها نمی‌آیند بگویند در آن فقره به آن فتوا داده شد پس در این فقره هم ما به آن فتوا می‌دهیم بلکه تفکیک قائل می‌شوند، اینکه این روایت مضامین مختلفی دارد کانّ روایات مختلفی است که جداگانه و تکه تکه در تحف العقول آمده است نسبت به آن مقدارش که عمل اصحاب بر او محقق شده گویند ضعفش مجبور است نسبت به مقداری که نشده است گویند ضعفش مجبور نیست. این در کلمات صاحب جواهر و دیگران هم است، این طور نیست که بگوییم وقتی به یک قسمت روایت عمل شد حتما به قسمت دیگرش هم باید عمل شود. این اجمال کلام مرحوم نراقی است.

## مسائل محل بحث بیع نجاسات به اهل کفر

بحث در بیع است که کتاب مستند الشیعه مرحوم نراقی را می خوانیم. نراقی از مسکر و خمر شروع کرد مرحوم شیخ انصاری از بول شروع کرده است.

در این بحث باید به پاسخ این سوال هم پرداخت که آیا انسان مسلمان برای کافری که خمر را حلال می داند و می خورد یا از باب عدم تدین می خورد فرقی برایش نمی کند آیا شخص مسلمان می تواند خمر را درست کند و به کافر بفروشد یا میته یا گوشت حرام را که شرعا ذبح شده ولی گوشتش مالا یوکل لحمه است یا کوسه دریایی و لو اینکه صید شده وقتی صید شد پاک است میته نیست و لکن مما لا یوکل لحمه است آیا این را می تواند کنسرو کند به کسانی که می خورد اینها را بفروشد؟ آن بحث بعدی است.

## متن مستند الشیعه نراقی

مرحوم نراقی ابتدا آیه را مطرح کردند که انما الخمر و المیسر و الازلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه از خمر اجتناب کنید یعنی از همه چیزش که یکی اش هم بیع است که از این اجتناب کنید مطلق اجتناب بیع را هم می گیرد.

**«الفصل الثاني فيما يحرم التكسّب به و هو أيضا أمور: منها: المسكر، خمرا كان أو غيره، مائعا بالأصالة أو جامدا، كان التكسّب به بالبيع مطلقا[[1]](#footnote-1) أو غيره[[2]](#footnote-2)، بل مطلق التصرّف فيه[[3]](#footnote-3) و إمساكه[[4]](#footnote-4) في غير الجامد، كما صرّح به جماعة[[5]](#footnote-5)، منهم الحلّي[[6]](#footnote-6)، قال: و الخمر و التصرف فيها حرام على جميع الوجوه، من البيع، و الشراء، و الهبة، و المعارضة[[7]](#footnote-7)، و الحمل لها، و الصنعة، و غير ذلك من أنواع التصرّف[[8]](#footnote-8). و أمّا دليل حرمة بيع الخمر مطلقا، فبعد الإجماع المحقّق، و قوله سبحانه إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ‌ وَ الْأَزْلامُ‌ رِجْسٌ‌ مِنْ‌ عَمَلِ‌ الشَّيْطانِ‌ فَاجْتَنِبُوهُ‌[[9]](#footnote-9)، المستفيضة من النصوص: منها: رواية جابر: «لعن رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله في الخمر عشرة: غارسها[[10]](#footnote-10)، و حارسها[[11]](#footnote-11)، و بائعها، و مشتريها» الحديث[[12]](#footnote-12)،[[13]](#footnote-13).**

# جلسه دوم چهارشنبه 27 مهر 1401

## بررسی سندی کتاب تحف العقول

کتاب «تحف العقول» جزء کتاب های متاخر است که روایات را جمع آوری کرده است. اگر روایتی منحصر به این کتاب شد نمی شود به آن استناد کرد تقریبا تمام روایاتش مرسلات هستند. روایت اربعه مئه را از خصال صدوق می خوانیم. این روایت سند دارد.

## ادامه متن مستند الشیعه

مرحوم نراقی روایاتی را ذکر می کنند. روایات را این جلسه بررسی می کنیم. **«و في رواية أخرى بعد عدّ العشرة: «و كذا كلّ‌ نبيذ و كلّ‌ مسكر، لأنّه نجس». و صحيحة عمّار بن مروان: «و السحت[[14]](#footnote-14) أنواع كثيرة، منها: أجور الفواحش، و ثمن الخمر و النبيذ[[15]](#footnote-15) المسكر»[[16]](#footnote-16).[[17]](#footnote-17). و الروايات بهذا المضمون[[18]](#footnote-18) في ثمن الخمر كثيرة جدّا. و رواية يونس: «إن أسلم رجل و له خمر و خنازير ثمَّ‌ مات و هي في ملكه و عليه دين، قال: يبيع ديّانه[[19]](#footnote-19) أو وليّ‌ له غير مسلم خمره و خنازيره فيقضي دينه، و ليس له[[20]](#footnote-20) أن يبيعه و هو حيّ[[21]](#footnote-21)‌، و لا يمسكه[[22]](#footnote-22)»[[23]](#footnote-23).** روایت این طور معنا شد که اگر کسی غیر مسلمان از دنیا رفت دینی دارد خمری دارد خنازیری دارد خود طلبکارها یا ولی اش که غیر مسلمان است پسرش یا پدرش اینها را می فروشد و دینش را ادا می کند. این قید غیر مسلم اگر نگوییم دال است مشعر به این است که ولی غیر مسلمانش این کار را انجام بدهد. یعنی این بیع را ولی مسلمان انجام ندهد غیر مسلمان انجام بدهد. البته ولی وارث هم می شود ببرد منتهی اینجا خودش مانع دارد اما ولی می تواند باشد و بدهی های پدرش را بدهد یا بخواهند تجهیزش کنند این شخص ولی باید اذن بدهد و لو مسلمان نیست بله در باب ارث است که کفر از موانع ارث است. اگر روایت این طور معنا شود برای بحث بعدی که آیا دولت اسلامی یا شخص مسلمان میتواند بگوید که این خمر را که داریم و همسایه کشور ما گفت انگورهای ما خیلی ناب است و خمر درجه یک از آن در می آید اینها را خمر کنیم و ارزش افزوده به آنها اضافه کنیم و به آنها بفروشیم؟ مفهوم روایت می فرماید اگر مسلمان هستید حق ندارید که به کفار بفروشید.

ممکن است قید «غیر مسلم» مربوط به دیان هم باشد چون آنها اینها را مال می دانند اینها را تبدیل به مال کنند و بعد بدهی این دیان را بدهند.

# جلسه سوم چهارشنبه 4 آبان 1401

## ادامه بیان کتاب مستند الشیعه

**و رواية أبي بصير، و فيها: «إنّ‌ الذي حرّم شربها حرّم ثمنها، فأمر بها[[24]](#footnote-24) فصبّ[[25]](#footnote-25)‌ على الصعيد»[[26]](#footnote-26). و مرسلة[[27]](#footnote-27) يزيد بن خليفة الطويلة، و فيها: «انظر شرابك هذا الذي تشربه، فإن كان يسكر كثيره فلا تقربنّ‌ قليله[[28]](#footnote-28)»[[29]](#footnote-29). و صحيحة ابن أذينة: عن رجل له كرم أ يبيع العنب و التمر من يعلم أنّه يجعله خمرا أو مسكرا؟ فقال: «إنّما باعه حلالا في الإبّان[[30]](#footnote-30) الذي يحلّ‌ شربه و أكله، فلا بأس ببيعه»[[31]](#footnote-31)، علّل حلّية البيع بحلّية الأكل و الشرب، فينتفي حين انتفائها[[32]](#footnote-32). و رواية عمر بن حنظلة الآتية في المسألة الآتية[[33]](#footnote-33).[[34]](#footnote-34)».**

# جلسه چهارم چهارشنبه 11 آبان 1401

## ادامه بیان کتاب مستند الشیعه

عبارت مرحوم نراقی در مستند الشیعه جلد چهارهم در آخر صفحه 64 بودیم روایت صحیحه عمر بن اذینه را خواندیم رسید به روایت تحف العقول، همان روایتی که مرحوم شیخ هم در ابتدای مکاسب آن را آورد و فرمود این روایتی است که مشتمل بر مطالب بسیاری است تیمناً این را قبل از اینکه وارد شویم این روایت را می‌آوریم. **«و المرويّ‌ في تحف العقول، و رسالة المحكم و المتشابه للسيّد»** ظاهرا سید مرتضی می‌باشد. هر جا در مباحث فقهی سید مطلق آمد مراد سید مرتضی است. «**و الفصول المهمّة للشيخ الحرّ**» قدیمی‌ترین این کتبی که نام بردند تحف العقول است از مرحوم ابن شعبه حرانی که از علمای اقدمین ماست، منتهی تحف العقول را خودش در مقدمه‌اش آورده است و می‌فرماید من اسناد را حذف کردم، همه روایات را بی‌سند و مرسلاً نقل کرده است، و جایی هم نگفته که من این روایات را از فلان جا گرفتم اما روایاتی که آورده عادتاً روایات معروفی است.

## بررسی روایت کتاب تحف العقول

اما روایتی که در اینجا ذکر شده است، فقط در همین کتاب تحف العقول آمده است، ریشه‌اش همین کتاب تحف العقول است لذا معروف هم که شده به تحف العقول بخاطر همین است که در کتب روایی ما مانند تهذیب و استبصار و کافی یا در فقیه این روایت نیامده، این روایت در تحف العقول آمده و در همین دو سه کتابی که مرحوم نراقی در اینجا مطرح کردند. روایت این است البته تمامش را مرحوم نراقی نمی‌آورد یک فقره‌اش را اینجا می‌آورد.

**«كلّ‌ أمر يكون فيه الفساد ممّا هو منهيّ‌ عنه من جهة أكله و شربه، أو كسبه، أو نكاحه، أو ملكه، أو هبته، أو عاريته، أو إمساكه[[35]](#footnote-35)، أو شيء يكون فيه وجه من وجوه الفساد[[36]](#footnote-36)، نظير البيع بالربا[[37]](#footnote-37)، و البيع للميتة و الدم و لحم الخنزير و لحوم السباع من جميع صنوف سباع الوحش[[38]](#footnote-38)، أو الطير، أو جلودها، أو الخمر، أو شيء من وجوه النجس، فهذا كلّه حرام محرّم[[39]](#footnote-39)، لأنّ‌ ذلك كلّه منهي عن أكله و شربه[[40]](#footnote-40) و لبسه و ملكه و إمساكه و التقلّب فيه[[41]](#footnote-41)، فجميع تقلّبه في ذلك[[42]](#footnote-42) حرام» الحديث[[43]](#footnote-43).**

از این روایت مرحوم نراقی استفاده کردند که خمر که جزء همان اشیائی است که یکون الفساد فی شربه، وقتی فساد در شربش است و منهی عنه هم است، یکون منهی عنه فی اکله و شربه این یکون جمیع تقلبه فی ذلک حرامٌ، یعنی این خمر هر گونه تصرفی در آن جایز نیست، بیعش، نگهداریش، امساکش و غیره هیچ‌کدام جایز نیست و این را باید اعدامش کنید و از بین ببرید.

روایت مفصل است ایشان فقط این قسمتش را آورد.

## بررسی روایت کتاب فقه الرضوی

روایت بعدی که در فقه رضوی آمده است از امام رضا علیه السلام است:

**و الرضويّ‌[[44]](#footnote-44): «و كلّ‌ أمر يكون فيه الفساد ممّا قد نهي عنه من جهة أكله و شربه و لبسه و نكاحه و إمساكه لوجه الفساد، مثل: الميتة، و الدم، و لحم الخنزير، و الربا، و جميع الفواحش، و لحوم السباع، و الخمر، و ما أشبه ذلك، حرام ضارّ للجسم[[45]](#footnote-45)» الحديث[[46]](#footnote-46).**

در اینجا خمر را هم نام برده و می‌گوید از هر جهتش حرام است، جهت اکلش، جهت شربش، جهت امساکش.

## بررسی روایات کتب تنقیح و خلاف و منتهی

بعد روایات تنقیح و خلاف و منتهی را نقل می‌کنند، **«و المرويّ‌ في التنقيح و [الخلاف][[47]](#footnote-47) و المنتهى[[48]](#footnote-48):»**

اگر دقت شود ایشان کم‌کم به روایات سطح پائین می‌آید، روایت بالا نهایتش از کتاب تحف العقول بود آن هم بی‌سند منتهی تحف العقول کتابی قدیمه است، بعد می‌آید از کتاب‌های مرحوم علامه و مرحوم شیخ روایتی است که مرسلا در خلاف آمده، در تنقیح آمده در منتهای مرحوم علامه آمده می‌شود مرسله‌ی منتهی، مرسله‌ی شیخ در خلاف منتهی این روایتی که ایشان استدلال کرده است سند ندارد مثلا گفته است و روایت فلان در خلاف، و قد رُوی فلان، که این روایت در کتب متون قدیمه‌ی ما حتی به نحو مرسله‌اش هم وجود ندارد، ریشه‌اش همین کتاب خلاف است. حتی بعضی از روایات داریم که می‌گوید مرسله‌ی شهید در لمعه تا اینجا هم بعضی جلو آمدند که روایتی را شهید در لمعه می‌آورد که در هیچ کتاب روایی ما نیامده فقط شهید به آن اشاره می‌کند بعضی همین را هم حکم روایت مرسله دانسته‌اند. اگر اصحاب به این مضمونش فتوا داده باشند گویند این روایتی است که به او عمل شده است یا بنابر تسامح در ادله سنن اگر سنن باشد گوید مرسله‌ی شهید در لمعه تا آن زمان هم آمدند. حالا ایشان روایت را از منتهای علامه نقل می‌کند از خلاف شیخ طوسی نقل می‌کند:

**«لعن اليهود، حرّمت عليهم الشحوم فباعوها»[[49]](#footnote-49).** ملعون شمرده شدند یهودی‌ها بر آنها شحم و چربی‌ها حرام شده بود و آنها فروختندش. فروختندش یعنی نمی‌خوردند ولی می‌فروختند آن را، بر آنها حرام شده بود وجه استدلال این است که حالا که حرام شده است حتی بیع نباید می‌کردند و نباید آن را می‌فروختند اما فروختند، شبیه همان که میته بر ما حرام شده است، ماهی‌ای که فلس ندارد می‌گوییم نمی‌خوریمش ولی به دیگران می‌فروشیم که بخورند، گوشت خنزیر ما خودمان نمی‌خوریم ولی به دیگران که می‌خورند می‌فروشیم، این روایات مرسله است اما می‌تواند دلالت بر آن کند که بگوید بیعش به دیگران جایز نیست، اطلاقش هم گوید حتی لمن یستحله. این روایات می‌فرماید حتی به کفاری که شرب خمر را حلال می‌دانند اطلاق روایات می‌فرماید اصلا امساک و نگهداری‌اش جایز نیست بلکه باید اعدامش کنید، یعنی هر چه از این می‌آید فساد است بنابراین بایستی اعدامش کنید.

**و فيهما: «إن اللّه إذا حرّم شيئا حرّم ثمنه»[[50]](#footnote-50).**

در بحث بیع خمر یا بیع اشیاء میته یا چیزهایی که اکلش حرام است ثمنش هم حرام است معنایش این است که آن معامله هم فاسد و باطل است.

فیهما به تنقیح و منتهی می‌خورد چون خلاف را در کروشه گذاشته البته بایستی نگاه کرد در منبعش که آنجا ممکن است خلاف آمده باشد بدون کروشه که در این صورت فیهما به خلاف و منتهی بر می‌گردد.

مرحوم آخوند در بحث نهی از عبادات و نهی از معاملات، در بحث از معاملات فرمودند سه مدل نهی وجود دارد: اول. نهیی که به اصل معاملات می‌خورد، دوم. به ثمن معامله و ثمره معامله می‌خورد، سوم. نهی به نتیجه معامله یعنی نقل و انتقال می‌خورد.

 اینجا نهی را می‌فرمایند به ثمن خورده است که ثمره معامله است که یک طرف معامله است. اینجا هم می‌فرمایند این نهی دلالت بر فساد می‌کند. اما آن نهی که به خود معامله می‌خورد گفته که این بیع را انجام ندهید، نهی به خود معامله خورده، نه به ثمن معامله یا به آن نقلی که معامله است، سه مدل فرض کرد، گاهی نهی می‌خورد به اینکه نقل و انتقالش ندهید یعنی نتیجه و ثمره‌ی نهی، نه نهی به عنوان معنای مصدری که همان بیعش باشد بلکه به آن نتیجه‌ای که این مال بدست تو بیاید، گاهی هم نهی به اصل معامله می‌خورد، مرحوم آخوند فرمود اگر نهی به ثمن معامله بخورد یا به نتیجه معامله بخورد که نقل و انتقال است اینجا دلالت بر فساد می‌کند، چون معنایش این است که آنکه معامله می‌خواست از آن ثمره‌ای به آن برسید همین دو تا است که بایع می‌خواهد این را بفروشد ثمن به دستش بیاید، شارع نهی می‌کند و می‌فرماید ثمن این معامله سحت است و تو حق تصرف در این ثمن نداری این معنایش این است که من این جابه‌جایی را امضاء نمی‌کنم. یا به خود انتقال مال به دیگری نهی خورد یعنی این نهی را من امضاء نمی‌کنم. گاهی هم نهی به خود معامله می‌خورد مثل بیع وقت الندا، هنگام اذان معامله نکنید. این دلالت بر تحریم خود این شیء می‌کند اما دلالت بر فساد نمی‌کند، بخاطر اینکه منافات ندارد یک شیئی تکلیفاً حرام باشد ولی نتیجه‌ی آن را شارع امضا کند، بلکه بعضی گفتند - همان جا هم مرحوم آخوند نقل کرد - که بلکه اصلا نهی در عبادت خودش یدلّ علی الصحه بخاطر اینکه اگر نقلی انجام نمی‌شد، اگر جابه‌جایی این نقل هیچ ثمره‌ای نداشت، اگر لغو مطلق بود که دیگر شارع از آن نهی نمی‌کرد. پس معلوم می‌شود این کار شدنی است، نقل اعتباراً و وضعاً شدنی است، این بیع محقق می‌شود که شارع می‌گوید این کار را شما نکنید بلکه از بعضی نقل کردند که یدل علی الصحه.

**و في الغوالي[[51]](#footnote-51): «إن اللّه إذا حرّم على قوم أكل شيء حرّم ثمنه»[[52]](#footnote-52).**

این روایت هم به مضمون روایت قبلی است.

**و في تفسير القمّي عن الباقر - بعد ذكر اَلْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصاب[[53]](#footnote-53) وَ الْأَزْلامُ‌ و بيانها -: «كلّ‌ هذا بيعه و شراؤه و الانتفاع بشيء من هذا حرام من اللّه محرّم»[[54]](#footnote-54).**

تفسیر قمی خودش کتابش سندش مشکلی ندارد اما روایاتی که می‌آید در کتاب تابع سند است، روایاتی که در کتاب آمده است مرسله می‌شود، توثیق عامی که در تفسیر قمی آمده است مربوط به روایاتی است که در آنجا آمده و با سند روایات را آورده است که گوید من اینجا از ثقات روایت می‌کنم بعد می‌گوییم هر کسی که در تفسیر قمی اسمش آمده باشد به عنوان روایتی آن را ایشان توثیق کرده است.

مرحوم نراقی روایات را تمام کرد. ایشان از ابتدا با نقل این روایات دنبال این بود که بگوید خمر بیعش به هر نحوی جایز نیست و حرام است. **«و ضعف بعض تلك الأخبار - لانجبارها بالعمل - غير ضائر».** ضعف بعضی از این اخبار که برای شما شمردیم بخاطر اینکه اینها منجبر به عمل اصحابند، اصحاب عمل به این روایات کردند ضعفشان منجبر است.

این نکته شایان توجه است که روایات نسبت به همین مضمون محل بحث ضعفشان منجبر است، منافات ندارد که بعدا مرحوم نراقی نسبت به مضمون دیگری مثلا در مسکرات جامده فتوا به حرمت بیعش بدهد ولی فتوا به چیز دیگر ندهد، از جهت اقتناع و نگهداریش فتوا ندهد بگوید اصحاب نسبت به این اجماع ندارند.

تا اینجا در رابطه با بیع خمر بود، اما انواع تکسب دیگر خمر مانند اجاره، هبه، مصالحه یا نگهش دارم این چی؟ می‌فرماید:

**«و أمّا حرمة سائر أنواع التكسّب بها و التصرّف فيها و إمساكها، ف‍ - بعد الإجماع - للآية؛ حيث إنّ‌ الأمر بالاجتناب يفيد النهي عن جميع ما ذكر».**

هر نوع تکسبی، اصلا نگهداری آن اینجا هم اجماع داریم که باید اعدامش کنیم، علاوه بر اجماع آیه‌ی **«انّ الخمر و المیسر و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه»** این **«فاجتنبوه»** می‌فرمایند اطلاق دارد، اجتناب به قول مطلق یعنی از هر جهتی کنارش بگذارید.

این اجماع که مطرح شد اجماع مدرکی است، ممکن است اگر کسی در آیه اشکال کرد و «فاجتنبوه» را زد به اینکه آیه دارد از منفعت متعارف آن نهی می‌کند، اطلاق ندارد، اگر کسی اطلاقش را زد بعد اجماع به درد می‌خورد و روایت‌ها را که قائل به جبر سند شویم اینها درست می‌شود.

# جلسه پنجم چهارشنبه 2 آذر 1401

## ادامه بیان کتاب مستند الشیعه

بحث در رابطه با مسکرات مایعه، خمر است که بیعش را مطرح کردند، سایر انواع تکثرش هم می‌فرمایند بخاطر این روایت‌هاست، هر نوع تصرفی، داشتنش، امساکش همه‌ی اینها اولا اجماعی است و ثانیا روایات داریم، که ادامه این روایت بررسی می‌شود: «**و مرسلة يزيد بن خليفة، لمثل ذلك أيضا** **و رواية يونس، حيث إنّ‌ النهي عن الإمساك يستلزم النهي من جميع أنواع التصرّفات**» که نهی از امساک خمر معنایش این است که منحصر به بیع نیست، نگه‌داشتنش هم حرام است.

«**و رواية أبي بصير، حيث إنّ‌ إيجاب الصبّ‌ يقتضي النهي عن جميع أضداده**» صب یعنی ریختن، وقتی امر به صبش می‌کند یعنی هر نوع تصرفی که مبتنی بر حفظ او باشد همه‌ی آنها حرام است.

«**و المرويّ‌ في تحف العقول، و الرضوي، و رواية القمي المتقدّمة و رواية الحسين بن عمر بن يزيد: «يغفر اللّه في شهر رمضان إلاّ لثلاثة: صاحب مسكر، أو صاحب شاهين، أو مشاحن**»[[55]](#footnote-55). صاحب مسکر یعنی کسی که مسکرات را نگه دارد، و مطلق هم است اعم از مایعات و جامدات، فعلا بحث ما در خمر است.

«**و من هذا يظهر وجوب إهراقها على من كانت بيده، و على كلّ‌ أحد كفاية - لو لم يهرق - من باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر**» از این روایات که به نحو مطلق گوید باید اینها را بریزید و نگه ندارید این حکم هم واضح می‌شود که باید این را بریزید، چون در روایتی که در رابطه با وضو است گوید شخصی وقت بر او تنگ می‌شود وضو می‌خواهد بگیرد، دو آب دارد که این دو آب مشتبه به نجاستند، یقین دارد یکی از آنها نجس است و لکن علم به طهارت مشخص نیست کدام پاک است آنجا حضرت می‌فرماید: «یهریقهما و یتیمم» مرحوم شیخ هم این را در بحث علم اجمالی آورد، آنجا بحث است که یهریقهما و یتیمم به چه معناست؟ آیا به این معناست که باید بریزید و تیمم کند؟ بعضی گفتند باید این را بریزد تا اینکه فاقد الماء شود، بعد تیمم کند، و لکن اکثر فقها گفتند ریختنش واجب نیست، آبی است که یکیش پاک است و یکیش نجس است، شبهه محصوره در علم اجمالی به نجاست است، این دو را کنار بگذارد یک جایی به درد می‌خورد، مثلا به یک حیوانی بدهد یا پای یک درختی بریزد، یا در ضرورت، ممکن است آب برای خوردن هم نداشته باشیم، تمام شود، برای آنجا نگه دارد، واجب نیست بریزد، یهریقهما و یتیمم یعنی اینها را کنار بگذارد کالعدم فرض کند و تیمم کند، این علم اجمالی که اینجا دارد لازم نیست احتیاط کند به نحوی که در آنجا ممکن است، مثلا اول بیاید با یکی از آب‌ها وضو بگیرد و نمازش را بخواند، بعد دوباره با آب دوم مواضع وضو را تطهیر کند و با آن آب وضو بگیرد و بعد دوباره نمازش را بخواند، اگر این کار را کرد یقین می‌کند یک نماز با وضوی صحیح و بدن طاهر خوانده و نمازش را هم خوانده است، آنجا فقها فرمودند یهریقهما و یتیمم می‌خواهد بگوید این احتیاط لازم نیست، شما از اول آب‌ها را کنار بگذار و نماز را بخوان، بنابراین یهریقهما حکم تعبدی به وجوب اهراق نیست، کنایه از این است که آن دو آب را کنار بگذار اما در اینجا در خمر که می‌فرماید اهرقهما که گوید خمر را بریز این معنایش وجوب اتلاف است، فقها این طور فهمیدند این اصلا نباید اینجا بماند این خمر است، ماده فساد است و باید ریخته شود. و اگر خود آن شخص نریخت بر اشخاص دیگر واجب است کفایتا اینها را بریزند و حرام کنند، خود آن شخص باید جمع کند و دور بریزد اگر دور نریخت از باب امر به معروف واجب کفایی است که دیگران که قدرت دارند این کار را انجام بدهند و دور بریزند البته لازم نیست شیشه‌هایش را بشکند، بلکه باید خالی کند و شیشه را پس بدهد شیشه که جسم حلالی است البته اگر به این نحو امکان دارد و الحمدلله.

# جلسه ششم چهارشنبه 9 آذر 1401

## بررسی سایر اشربه مسکر غیر از خمر

در رابطه با خمر بحث کرد و اینکه معامله با آن جایز نیست و اینکه از باب امر به معروف و نهی از منکر باید آن را ریخت و نابودش کرد، اما سایر اشربه مسکر غیر از خمر هم می‌فرمایند مثل خمر است، هر مسکری حکم خمر را دارد، روایاتی در این رابطه که کلّ مسکر خمرٌ مطرح می‌کنند و می‌فرمایند همه آنچه در خمر گفتیم در اشربه مسکره هم است.

**«و أمّا حرمة بيع سائر الأشربة المسكرة و التصرّف فيها و التكسّب بها و حفظها و إمساكها فلأكثر ما ذكر»،** بخاطر اکثر آن روایاتی که خواندیم، اول می‌گوید اکثر ما ذکر بعد می‌گوید جمیعه، اکثر ما ذکر بخاطر اینکه در روایاتی که خواندیم اطلاقاتی و کلمه اسکاری، تعلیل‌هایی بود که شامل ما نحن فیه هم می‌شود، بعد می‌فرماید: **«بل جميعه»** همه آنها، بخاطر روایتی که بعد می‌خواند، یعنی همه آنها که خمر در آنها است حتی آنها که لفظ خمر در آنها است، در مورد سایر اشربه مسکره روایاتی داریم که در آنها بیان شده که آنها هم خمرند اصلا مراد از خمر یک مفهوم اعمی است که اختصاص به خمر خاصی که خمر انگور باشد ندارد، همه مایعات مسکره خمرند، وقتی همه مایعات مسکره خمر بودند پس همه ادله‌ای که در رابطه با خمر مطرح شده بود شامل آنها می‌شود. بل جمیعه یعنی بخاطر همه آن روایات چرا بخاطر همه آن روایات؟ می‌فرماید چون مایعات مسکره هم خمرند **«لكون كلّ‌ نبيذٍ مسكرٍ خمراً لغة ً»** اصلا لغتا خمر از ماده خَمُرَ و تخمیر گرفته می‌شود و اختصاص ندارد که حتما از انگور باشد از هر چه از اینها کشمش گرفتی، خرما، عسل، نبیذ، جو از هر چه گرفتی از راه تخمیر درست می‌شود، وقتی از راه تخمیر گرفته شد می‌شود خمر، لذا می‌فرمایند اصلا مفهوم لغوی خمر همه اینها را شامل می‌شود.

**«- كما صرّح به في القاموس[[56]](#footnote-56) - و شرعا»** لغتا هم اگر اشکال کردید که ظهور لفظ خمر در خمری است که متعارف است و از انگور گرفته می‌شود، روایاتی داریم که سایر خمرها هم ملحق به همین خمر است از حیث حکم.

**«كما دلّت عليه الروايات[[57]](#footnote-57) المتكثّرة»** که هر مسکری خمر است، بعد چند روایت بیان می‌کنند:

 **«منها: رواية عطا: «كلّ‌ مسكر خمر»[[58]](#footnote-58). و الصحيح: «الخمر من خمسة:»** خمر از پنج راه درست می‌شود **«العصير من الكَرم»،** آب انگوری که آن را می‌گیرند وقتی که جوش آمد او همان خمر است و حال آنکه این به عصیر عنبی معروف است اذا غلی یحرم، تا نجوشیده حلال است وقتی جوشید حرام می‌شود، اینجا در روایت اسم خمر روی آن گذاشته است. **«و النقيع من الزبيب»** نقیع مسکری است که از کشمش درست می‌کنند**، «و البتع[[59]](#footnote-59) من العسل، و المَزر[[60]](#footnote-60) من الشعير»** مزر از حبوبات گرفته می‌شود که مورد بارز آن جو است که مطرح کرده است، **«و النبيذ من التمر»[[61]](#footnote-61).** همه این موارد خمر است در این روایت شریفه می‌فرماید خمر از پنج چیز است، آیه‌ای که خمر را تحریم می‌کند هر پنج تا را شامل می‌شود و اگر بگویید لغتا نمی‌گیرد می‌فرمایند شرعا می‌گیرد چون حضرت فرمود خمری که در آیه موضوع حکم است این پنج تا است.

**«و المرسل: «الخمر من خمسة أشياء: من التمر و الزبيب و الحنطة و الشعير و العسل»[[62]](#footnote-62). و رواية أبي الجارود: «عن النبيذ أ خمر هو؟ فقال: ما زاد على الترك جودة فهو خمر»[[63]](#footnote-63)،[[64]](#footnote-64).** آنکه خوردنش از نخوردنش ترجیح داشته باشد، حال انسان را خوب کند، شنگولش کند، مثل آب نیست که خوردن و نخوردنش فرقی ایجاد نمی‌کند، رفع تشنگی می‌کند ولی آثار خاصه ندارد به خلاف بعضی مایعات دیگر، می‌فرماید هر چیزی که خوردنش بر نخوردنش از حیث جودت و خوبی ترجیح پیدا کند خمر است، این تعبیر وسیعی است، منظور این است که هر چیزی را که مردم درست می‌کنند از چیزهایی که بیان شد از خرما و جو و غیره تا نشاط پیدا کنند و حالت اسکار پیدا می‌کنند و لذت می‌برند خمر است.

## روایاتی از کافی در رابطه با بحث

چند روایت از کافی است که در همین زمینه روایت آورده که مضمون دیگری دارد، باب اینکه چرا خداوند فعل شرب خمر را حرام کرده، «**باب ان الخمر انما حُرّمت لفعلها**» باب اینکه خمر حرام شده بخاطر آن فعلی که انجام می‌دهد یعنی اسکارش، **«فما فَعَلَ فِعلَ الخمر»** هر چیزی که فعل خمر را انجام دهد یعنی آن اسکار را بیاورد **«فهو خمرٌ»** این عنوان مرحوم کلینی است**.** در جلد ششم صفحه 412 از چاپ اسلامیه چند روایت می‌آورد.

**«1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا فَعَلَ فِعْلَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ.»** مراد از ابی ابراهیم امام کاظم علیه السلام است.

**«2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنَّهُ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ.»** ابی الحسن الماضی امام کاظم علیه السلام است. ابی الحسن به طور مطلق هم می‌آید مراد امام کاظم علیه السلام است، این روایت مشکل سهل بن زیاد را هم ندارد.غیر از این روایت چند روایت دیگر است که در همه سهل بن زیاد است.

## ادامه متن مستند الشیعه

**«و في تفسير القمّي عن الباقر عليه السّلام في آية إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ [[65]](#footnote-65) الآية: «أمّا الخمر فكل مسكر من الشراب»** مراد از شراب یعنی نوشیدنی‌ها و مایعات **«إذا خُمِّرَ فهو خمرٌ»** هر وقت تخمیر شد از آن مایع مسکر در آمد این عنوان خمر بر او صادق است، بنابراین همه احکام خمر که در او بیان شده بود راجع به معاملاتش بود و لو موضوع آنها لفظ خمر باشد، بعضی مسکر بود که خود به خود می‌گیرد بعضی هم که خمر بود باز هم آنها می‌گیرد چون همه اینها خمر هستند منتهی وصف اسکار را باید داشته باشد، وقتی مسکر شد اگر کثیرش مسکر باشد قلیلش هم حرام می‌شود و الحمدلله.

# جلسه هفتم چهارشنبه 16 آذر 1401

## بیع جامد از مسکرات

مرحوم نراقی بیع خمر و سایر مایعات مسکره که بخاطر روایات ملحق به خمر کردند را فرمودند جایز نیست، بخاطر روایاتی که امر به امحائش شده بود فرمودند انتفاع و نگه‌داری که جایز نیست بیع آنها هم جایز نیست. از اینجا به بعد وارد **جامد از مسکرات** این یکی و بعد هم **مایعات متنجسه که غیر مسکر هستند** می‌شوند.

اجمال کلامشان این است که جامدها هم برای قصد اسکار حرام است، بیع اینها هم حرام است، اما انتفاع اینها در محلل یا اقتناعشان برای انتفاع محلل اگر منفعت محللی دارد نگه‌داری برای آن جایز است یا انسان آنچه خودش دارد انتفاع از آن ببرد برای منفعت محللش جایز است، اما اینکه برای این جهت منفعت محلل اینها را بفروشد می‌فرمایند این بیعش جایز نیست.

در این بحث مرحوم نراقی دنبال این است که بگوید خمر که عنوان محرمی بود در روایاتی که خواندیم که اقتناعش و حفظش ، بیعش، تصرفش و هر نحوش جایز نیست و باید آن را نابود کرد، آن شامل سایر مسکرات محرمه هم می‌شود.

## توثیق عام تفسیر قمی و کامل الزیارات و قواعد توثیق عام

ایشان در ادامه عبارتشان می‌فرمایند: **«و في تفسير القمّي**» هیچ کدام از عباراتی که در مقدمه تفسیر قمی یا کامل الزیارات واقع شده هر دو مجمل است، علاوه بر اینکه اگر خود عبارتها را نگاه کنید اضطراب و اغلاق دارد، بر فرض هم آن اضطراب و اغلاق را کنار بگذاریم نهایت چیزی که دلالت می‌کند این است که این کتابی که جمع آوری کردم را از ثقات از اصحاب گرفتم، اینکه کسی یک کتاب را بخواهد بگوید روایاتش را از ثقات از اصحاب گرفتم این اولا دلالت نمی‌کند بر اینکه دانه دانه از روایات این کتاب تمام روایاتش از ثقات گرفته شده است، بلکه می‌خواهد بگوید فی الجمله اگر این کتاب صد باب دارد و هر بابی چند روایت دارد ، بالاخره در این روایات آنکه مد نظر ما بوده روایات صحاح موجود است نه اینکه دانه دانه این روایات صحیح است، ثانیا بر فرض هم اگر معنایش این باشد که این روایات را از ثقات گرفتم یعنی کسانی که پیش خودم ثقه است یعنی من احراز کردم وثاقتشان را و خبرشان را روایت کردم، یعنی در جمع کردن این روایات سهل‌انگاری نکردم که هر دفتری را هر جا ببینم روایتش را نقل کنم بلکه کتاب‌ها را حتی انتسابش را به نویسنده احراز کردم، که این اجتهادات ایشان است و برای خودشان حجت است و برای من که مجتهدم حجت نیست و فتوا و نظر رجالی ایشان برای من حجت نیست، منتهی آنکه مهم است بیش از این نیست بعد از اینکه شخصی به این نتیجه رسید که فلانی ثقهٌ عندی، بعد از آن می‌آید و شهادت می‌دهد که فلانی را که من احراز کردم ثقه است من شهادت می‌دهم که فلانی ثقهٌ، بعد این می‌شود شهادت اخبار عدل نسبت به موضوعی که فلانی ثقه است که می‌شود یکی از موضوعات که همان‌طور که در موضوعات بینه و عدلین می‌خواهد اینجا هم مشهور از متاخرین قائلند که در موضوعات ثقه واحد هم خبرش کافی است یعنی همان طور که در احکام خبر واحد ثقه حجیت دارد در موضوعات هم حجت دارد، ما همین را به رجال می‌کشانیم و می‌گوییم ثقه‌ی عدل واحد مثلا نجاشی هم اگر گفت فلانی ثقهٌ برای ما کافی است، نجاشی اهل فن که بوده حالا از خبره اگر نگفتی از باب عدل واحد ثقه خبر داد که فلانی ثقه یا فلانی عدل، اگر خبر داد برای ما کافی است منتهی باید نجاشی شهادت بدهد، باید عبارتی که در تفسیر قمی یا مقدمه کامل الزیارات آمده این عبارت ظهور در شهادت داشته باشد مثل اینکه در کتاب نجاشی که کتاب رجالی است که بررسی احوال رجال را می‌کند شهادت می‌دهد که فلانی ثقه، فلانی ضعیف، فلانی کذّاب و غیره، اینجا هم اگر این عبارت ظهور در شهادت داشت مقبول است و الا اینکه گوید من کتابم را از ثقات نقل کردم معنایش این است که شما بدانید من در این کتاب خیانتی نکردم و بین خودم و خدا افرادی را که تشخیص دادم ثقه است نقل کردم، این عبارت ظهور دارد که من کتابم را روی حساب و کتاب جمع آوری کردم اما اینکه من دارم به آنچه رسیده‌ام خودم هم شهادت می‌دهم این شهادت نیست کما اینکه اگر شما این عبارت را شهادت بدانید ممکن است بگویید هر کسی به روایت عمل کرد عمل او به این روایت خودش عملا شهادت است، شهادت عملیه است که فلانی ثقهٌ. این درست نیست بلکه شهادت عند العرف حتی با اِخبار متفاوت است، شهادت اخبار از یک واقعه‌ای است که دیده و آن را دارد می‌گوید من چنین چیزی را دیدم به خلاف اینکه بگوید من در کتابم از ثقات روایت کردم این هم محل بحث است، اگر شما گفتید این عبارت ظهور در این دارد که یک. تک‌تک راویانش ثقه‌اند، دو. و این عبارت ظاهر در شهادت است اگر این دو تا را شما احراز کردید معنایش این است که این عبارت کامل الزیاره و تفسیر قمی جزء توثیقات عام می‌شود. نکته آخر هم اینکه اگر هر دو را بپذیریم چنین عمومی ندارد که همه رجال این کتاب افرادی هستند که من شهادت می‎دهم در مورد آنها، چون عبارت کتاب که تمام اینها را از ثقات روایت کردم، روایت که گوید از ثقات یعنی آنکه من گرفتم از ثقات گرفتم اما حالا آن واسطه‌های بعدی را تا امام ضمانت نمی‌کنم.

معمول روایات تفسیر قمی بدون سند است باید این روایت را هم دید اگر مثل همانهاست همین می‌شود.

## ادامه عبارت مستند الشیعه

**«عن الباقر عليه السّلام في آية إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ [[66]](#footnote-66)الآية: «أمّا الخمر فكل مسكر من الشراب»** هر مسکری از نوشیدنی‌ها خمر است حالا اسمش را نبیذ بگذارید، فضیخ بگذارید هر چه می‌خواهید بگذارید، **«إذا خُمّر فهو خمر» إلى أن قال: «و إنّما كانت الخمر يوم حرّمت بالمدينة فضيخ البسر و التمر»** خمر آن روزی که در مدینه آیه حرمت خمر نازل شد و تحریم شد، آنکه درخانه‌های مردم بود از خمر همین فضیخ بسر و تمر بود یعنی آن تخمیر شده از خرما و بسر که خرمای نارس است از این گرفته می‌شود انگور نبود، **«فلمّا نزل تحريمها خرج رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فقعد في المسجد»** وقتی آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشست «**فدعا بآنيتهم التي كانوا ينبذون فيها**» فرمودند هر کسی در ظرفی که نبیذ درست می‌کند برود آن را بیاورد هر کسی هر چه داشت، کوزه‌هایی داشتند آوردند که در آنها فضیخ البسر و التمر بود «**فكفأها كلّها**» پیامبر صلی الله علیه و آله همه اینها را خالی کرد و ریخت «**و قال: هذه كلّها خمر» إلى أن قال: «فأمّا عصير العنب»** بعد امام باقر علیه السلام فرمودند عصیری که از عنب گرفته می‌شود، آب انگور را بجوشانی که خمر شود یا خود انگور را که در خمره تخمیر کنی که بخواهد خمر بشود **«فلم يكن يومئذ بالمدينة منه شيء» الحديث[[67]](#footnote-67)،[[68]](#footnote-68)**. در مدینه در آن روز از آن چیزی نبود، در آن روز مرسوم نبود، مردم همه خرمادار بودند و از آن طریق درست می‌کردند.

«**و أمّا ما في بعض الأخبار - من تخصيص الخمر بما يكون من العنب**» بعضی از اخبار است که آنها خمر را به عنب نسبت دادند **«- فالمراد منه الخمرة الملعونة، كما صرّح به في الرضويّ‌:** [[69]](#footnote-69)**»** یکی از این روایات در فقه رضوی آمده است که خمرها را می‌شمارد یکی از آنها را که از انگور است می‌گوید فهی خمره الملعونه ایشان به قرینه این روایات گوید آنکه در بعضی از روایات گفته خمر آن است که از انگور گرفته می‌شود معنایش آن خمر ملعون است نه اینکه ما بقی خمر نیستند، علت اینکه ایشان اصرار دارد موردی که از انگور گرفته می‌شود خمر باشد چون لفظ آن روایات همه خمر بود و موضوع را خمر قرار داده بود که بیعش جایز نیست لذا ایشان باید معنای خمر را پیدا کند، محقق نراقی آمد معنای خمر را و لو معنای لغوی‌اش همان آب انگور باشد معنای لغوی‌اش را هم بیان کرد که کلما خمّر فهو خمرٌ که لفظ خمره هم گویند از همین است که کلما یُخمّر فیه من العنب و خرمان و بسر و غیره، و روایاتی را هم مطرح کرد که این روایات گوید همه اینها خمر است من جمله همین روایتی که خواندیم از امام باقر علیه السلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمانی که این آیه نازل شد در مدینه اصلا خمر انگور نبود چیزهای دیگری بود که پیامبر فرمودند اینها همه خمر است یعنی آیه همه اینها را شامل می‌شود «**و لها خمسة أسامي، فالعصير من الكُرم و هي الخمرة الملعونة**»[[70]](#footnote-70) و الحمدلله.

# جلسه هشتم چهارشنبه 23 آذر 1401

## جمع‌بندی و نتیجه نظر مرحوم نراقی

کلمات مرحوم نراقی در بیع خمر و مسکرات مایعه خواندیم، خلاصه کلام ایشان این بود که بیع خمر حرام و باطل است و مایعات مسکره هم همین‌طور، ایشان فرمود اصلا اینها خمر اِما لغتا بخاطر اینکه لفظ خمر کلّ ما یُخمّر را شامل می‌شود و اگر هم لغتا نگیرد روایاتی که همه اینها را داخل در آن آیه خمر می‌کند و داخل در ادله خمر می‌کند همه مسکرات مایعه هم داخل در اینند. در این قضیه هم روایاتی فرمود، و **خلاصه کلام اینکه ایشان این بود که بیع خمر هم حرام است و حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی دارد که بیعش باطل است، تکسّب با بیع خمر صحیح نیست**، در باب مکاسب محرمه یکی از مکاسبی که حرام است که این حرمت هم گاهی حرمت تکلیفی دارد که نهی به او خورده است که مرحوم شیخ هم فرمود که اگر حرمت به ثمن خورد معامله حرام است یا از این باب که چون این شیء مالیت ندارد و شارع مالیت آن را الغاء کرده است از آن باب بیع آن جایز نمی‌شود و اخذ ثمن در مقابل آن سحت می‌شود، بالاخره به یکی از این دو تحلیل معامله حرام می‌شود. اما آنکه نقل کردند خلاصه بیع الخمر و بیع مایعات مسکره حرام است و تکسّب در مقابل اینها و معاوضه با اینها جایز نیست و باطل است و این روایات اطلاق هم داشت که شما به مسلمان بفروشید یا به کافر، اصلا مسلمان نمی‌تواند در مقابل بیع اینها تکسّب کند و چیزی از اینها بگیرید. این کلام مرحوم نراقی بود، یک عبارت از مرحوم شیخ می‌خوانیم و یک عبارت از مرحوم خوئی می‌خوانیم و بعد این بحث راجع به خمر و مایعات مسکره را جمع می‌کنیم.

## نظر مرحوم شیخ انصاری

الان از مرحوم شیخ انصاری عبارت کوتاهی در مکاسب دارد، در اوایل بحث بیع مکاسب محرمه صفحه 42 جلد اول المساله السابعه، ایشان از بول شروع می‌کند و بعد سراغ دم و چیزهای دیگر می‌رود، در مساله هفتم به خمر می‌رسند و ولی مرحوم نراقی با خمر شروع کرد، مرحوم شیخ انصاری خیلی هم کوتاه بحث می‌کند و زود جمعش می‌کنند، می‌فرمایند: «**[المسألة] السابعة يحرم التكسّب بالخمر و كلّ‌ مسكر مائع و الفقّاع»** حرام است تکسّب به خمر و هر مسکر مایعی و فقّاع، اینکه فقاع را به طور خاص می‌آورد چون مثل خمر است و یکی از مشروبات شناخته شده و موجودی در بازار بوده است و غیر از خمر هم است و همان خمری است که از آب جو گرفته می‌شود و الا کل مسکر مایع شامل فقاع هم می‌شود. **«إجماعاً، نصّاً».** در این مساله اجماع است هم از حیث نص یعنی همه، نصوص را آوردند و روات نصوص بر این قضیه آوردندکه مرحوم نراقی هم خیلی روایت شمرد. **«و فتوى»** و فتوا هم اجماع در این مساله است، یعنی نه مشکلی در نصوص مساله داریم و نه مشکلی در فتوا داریم، دیگر وارد بحث روایی نمی‌شوند و می‌فرمایند مساله واضح است که تکسّب به خمر جایز نیست، عبارت ایشان هم اطلاق دارد یعنی هیچ کس حق تکسب با این ندارد یعنی معامله با آن باطل است، اکل گرفتن ثمن در مقابل آن جایز نیست**. «و في بعض الأخبار:»** یک روایت را می‌آورد و معنا می‌کند می‌فرمایند در بعضی از اخبار این است که **«يكون لي على الرجل دراهم فيعطيني خمراً؟»** من بر عهده شخصی دراهمی دارم و او به من بدهکار است، او هم به من خمر می‌دهد، فیعطینی خمرا یعنی دینش را ادا می‌کند، این هم بحث خواهد شد که اگر گفتیم بیع الخمر جایز نیست نگویید که بیع معامله خاصی است، در بازار هم فرق بیع با معاملات دیگر مشخص است، ما می‌آییم به نحو دیگری مثلا هبه معوضه می‌کنیم، خمر را به شخص دیگر کافر یا مسلمان هبه می‌کنیم و شرط می‌کنیم که او هم به ما هبه کند، یامصالحه می‌کنیم، می‌گوییم صالحتُک این مقدار خمر را در مقابل آن مقدار پول، یا جُعل می‌کنیم جُعاله می‌کنیم می‌گوییم من ردّ علیّ هر کسی که این این مقدار پول به من داد من این خمر را به او می‌دهم این می‌شود جعاله، بالاخره این روایت از آن روایاتی است که گوید اختصاص به لفظ بیع ندارد، هر اکتسابی، فقها هم گویند اکتساب با آن جایز نیست و لو روایات اکثرش بیع بود اما اکتساب با آن جایز نیست. **« قال: خذها و أفسِدها»** بگیر و افسادش کن یعنی تبدیل به سرکه‌اش کن، **«قال ابن أبي عمير: يعني اجعلها خَلاّ[[71]](#footnote-71)»[[72]](#footnote-72).** راوی این روایت که ابن ابی عمیر است گوید یعنی خمر را تبدیل به خمرش کن. اگر روایت تا همین‌جا بود این روایت گوید دین با خمر می‌توان ادا کرد، یعنی خمر را بگیری و لو واجب است که آن را به سرکه تبدیل کنی، این را مرحوم شیخ معنا می‌کند، ابن ابی عمیر «افسدها» را معنا می‌کنید یعنی «اجعلها خلّا» تا اینجا اگر ظاهر خود حدیث باشد گوید شما خمر را به جای دینت قبول کن و لکن سرکه‌اش کن، این اداء الدین با این محقق می‌شود این خودش حکم وضعی است، هم او مالک پول می‌شود هم دینش را ادا کرده شما هم مالک خمر می‌شود، معامله تمام است. مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند به این راحتی نیست، تکسّب حرام است، تکسّب نباید به هیچ نحوی انجام شود، پس این روایت چه می‌فرماید؟ مرحوم شیخ می‌فرمایند باید توجیه کنید، لذا می‌فرمایند: **«و المراد به»** اینکه می‌فرمایند قبول کن و آن را خلّش کن **«إمّا أخذ الخمر مجّاناً ثمّ‌ تخليلها»** مراد این نیست که خمر را در مقابل دینت قبول کنی بلکه مراد این است که مجانا خمر را بگیر و مجانی هم کاسبی نیست، مجانا بگیر و بعد آن را خلّ کن یا این مراد است، «أو أخذها و تخليلها لصاحبها» یا اینکه قبول کن یعنی بگو اشکالی ندارد خمر را بده من برای خودت سرکه‌اش می‌کنم وقتی سرکه شد در آن وقت دیگر مالیت دارد، **«ثمّ‌ أخذ الخلّ‌ وفاءً‌ عن الدراهم»[[73]](#footnote-73).** بعد اخذ خل را بکن به جای دینت که طلبکاری. این توجیه دومی شیخ توجیه خوبی است یعنی راه درستی است شرعا هم اشکالی ندارد، خمر مال اوست او شما را وکیل می‌کند در اینکه تو این را بلدی سرکه‌اش کن وقتی سرکه کردی مالیت دارد وقتی مالیت دارد اداء الدین می‌شود بعد شرائش هم اشکالی ندارد و هر معامله با آن اشکال ندارد چون هم خلّ است و مالیت دارد و هم نهی بیع الخمر که بگوییم از آن تعدّی کنیم با تکسّب به خمر هم دیگر نمی‌شود، اما توجیه اول که اخذ الخمر مجانا اگر منظور همین است که خمر را به نیابت او برایش بگیر خلش کن اینکه همان توجیه دوم شد، اگر به نیابت نمی‌گیرد چطور خمر را مجانا بگیرد؟ یعنی مفتی تملیکت کند، اگر مفتی به من می‌دهد که مال خودت بعد این را خلّش کن دین چطور ادا می‌شود؟ این راه اول توجیه درستی برای سوال راوی نمی‌شود، راوی پرسید می‌خواهم دینم ادا شود امام راه به او نشان داد، که اگرآن را انجام دهد دین او ادا می‌شود تو هم به پولت می‌رسی. بنابراین توجیه دوم توجیه درستی است ولی توجیه اول شما به پولت می‌رسی ولی دین او ادا نمی‌شود از حیث فقهی، مگر اینکه بگوییم او خمر را مجانی به من می‌دهد، من هم بیایم او را از دینم ابراء کنم، شبیه نوعی مصالحه، اگر این بشود این هم در قالب تکسّب می‌افتد، بعید نیست گفته شود ادله حرمت تکسّب این مورد را هم می‌گیرد چون از این راه شما به دینت رسیدی و ذمه او را بری کردی. کاسبی یک وقت به این است که پولی از کسی می‌گیرد و یک وقت به این است که دینت را ادا می‌کنی، فرقی نمی‌کند.

## تبیین اجمالی سر اجتهادی بحث

این از کلام مرحوم شیخ انصاری، بعد از این کلام مرحوم خوئی را که در واقع حاشیه همین مکاسب است یعنی کتاب مصباح الفقاهه، که شرح المکاسب است یعنی به ترتیب مرحوم شیخ جلو رفته است و قسمت قسمت عبارت را آورده گوید قوله کذا بعد ده یا مثلا پانزده صفحه وارد بحث شده است، کلام مرحوم خوئی را هم می‌خوانیم بعد یکی دو جلسه وارد این می‌شویم که روایاتش را جمع‌بندی کنیم که چند تا صحیح السندند آیا در حد تواتر هستند؟ اگر سند خیلی‌ها ضعیف است تواتر اجمالی پیدا می‌کنند، تواتر اجمالی قدر متیقن است یا اینکه مساله اجماعی است اجماعش چگونه است؟ ظاهر کلام این فقها این بود که حرمت منشاء روایی دارد، مرحوم شیخ می‌فرمود اجماعی هم است، حالا مرحوم خوئی می‌فرماید اجماع بین مسلمین هم است، روایات از فریقین داریم، اگر روایی توانستیم درستش کنیم که روایی کما اینکه ظاهر کلام مرحوم شیخ و مرحوم نراقی و اینها بود که دیگر نیاز به چیز دیگری نداریم، اگر روایی نشد درستش کنیم باید بررسی کنیم این الغاء مالیت، این خمر و اینها که مالیت عرفیه عند العقلا که دارند می‌ماند نهیی که شارع کرده، تحریمی که شارع کرده آیا این الغاء مالیت می‌کند یا نه؟ پس یک وقت از طریق نهیی که به این معامله تعلق گرفته می‌گوییم حرمت تکلیفی دارد و بالتالی حرمت وضعی هم دارد، یک وقت اگر از این طریق نتوانستیم درست کنیم باید برویم سراغ روایاتی که خودشان الغای مالیت کردند اگر بتوانیم از این طریق اثبات کنیم که مالیت خمر شرعا الغاء شده و لو بین الکفار حتی بین العقلا مالیت دارد اما شرع الغای مالیت کرده، وقتی الغای مالیت کرد دیگر بیعش جایز نیست، اخذ ثمن در مقابل آن سحت و اکل مال به باطل است، این هم نکته دوم. نکته دیگر هم بحث منفعت محلل است این هم در مالیت دخیل است، اینکه شیئی عند العقلا منفعت حلال و مقصود داشته باشد، اگر منفعت حلال و مقصود داشت بالتالی مالیت هم پیدا می‌کند، وقتی مالیت پیدا کرد اخذ العوض در مقابل او هم جایز می‌شود، عمومات بیع آن را می‌گیرد بعد از این راه تصحیح می‌شود بعد آن نهی‌ها را هم باید به نوعی حلش کنیم ببینیم آیا راهی پیدا می‌شود که یک مسلمان بتواند خمر را یا این مایعات مسکره را بگوید مثلا انگورم را خمر کنم و خمرم را به کفار بفروشم، راهی پیدا می‌شود یا نمی‌شود؟ ظاهر کلمات این فقها و اطلاق کلمات ایشان این است که نمی‌شود و مطلقا بیعش جایز نیست حتی به کافر. حالا باید دید این اطلاق باقی می‌ماند یا اینکه می‌شود حرفی زد؟ و الحمدلله تعالی.

# جلسه نهم چهارشنبه 21 دی 1401

## تبیین مطالب مرحوم نائینی در بحث بیع نجس

مرحوم نائینی تقریراتی از درس بیعشان باقی مانده است که با روال دیگری جلو آمده و بحث را با آن هدفی که ما دنبالش هستیم نزدیک کرده لذا بحث را به این بحث ادامه می‌دهیم، البته مرادمان کتاب **منیه الطالب** نیست، کتاب منیه الطالب حاشیه مکاسب است، لکن ایشان تقریراتی از درسش است که مرحوم میرزا محمدتقی آملی درس مکاسب ایشان را تقریر کرده است که کتاب خوبی است به نام **المکاسب و البیع**. مرحوم آملی هم صلاتی از ایشان دارد و هم بیع دارد، در کتاب البیعش همه را جمع کرده و تک‌تک سراغ اعیان نجسه و متنجسات نرفته و همه را در یک عنوان باب جامعی جمع کرده است، البته ادعا نمی‌کنیم همه بحث همین است که مرحوم نائینی مطرح کرده است ولی ما را خیلی به هدفمان نزدیک می‌کند. ایشان روایات را جمع کرده و بحث را مترقی‌تر کرده است.

خلاصه کلام ایشان این است که مکاسبی که محرَّم هستند اینها گاهی حرام تکلیفی محض است و گاهی حرام تکلیفی و وضعی است که ما دنبال قسم دوم هستیم که بیشتر مربوط به بحث معاملات است که اثر وضعی فساد معامله را دارد، ایشان هم بیشتر به این قسمت دوم پرداخته که فساد معامله بیشتر درکجا اتفاق می‌افتد شروع کردند و جامعی در میان کلّ اعیان نجس و متنجسات و مواردی که لا مالیت لها قرار دادند و همه را در یک قالب جمع کرده و گفته است معاملاتی که انجام می‌گیرد بر اشیائی که اینها یا عرفا مالیت ندارند و در مقابل آنها بذل مال نمی‌شود و یا اینکه عرفا مالیت دارند الا اینکه شارع مالیت آنها را الغاء کرده است، اینها اموری هستند که اگر هم عرفا مال هستند شارع مالیت آنها را الغاء کرده به این معنا که گفته ثمن در مقابل آنها سُحت است، یعنی شارع در واقع می‌خواهد اینها از صحنه زندگی مردم جمع شود مالیتشان را الغاء کرده است.

به هر طریق نهی‌های مختلفی در خیلی جاها وارد شده است، ایشان به صورت جزئی مثل مرحوم نراقی که وارد شد که چطور نهی‌هایی وارد شده است مفاد آنها چیست وارد نمی‌شود و فقط یک جمع‌بندی‌هایی کرده است و گفته است یک قاعده کلیه می‌توانیم بگیریم به اینکه **هر جا از مجموع خطابات استفاده کردیم شارع شیئی را نمی‌خواهد در محدوده زندگی مردم باشد و می‌خواهد از محدوده زندگی مردم خارج کند و آن را از مالیت بیندازد معامله با آن جایز نیست، صحیح نیست** و اکل مال در مقابل آن اکل مال به باطل است یا **لعدم المالیه عرفا** که وقتی عرفا مال نباشد مردم در مقابلش مال نمی‌دهند شما بروید در مقابلش مال بگیرید این می‌شود اکل مال به باطل یا **اینکه شارع آن را در حکم ما لا مالیت له قرار داده** ومالیتش را الغاء کرده است،.

بنابراین تمامی اعیان نجسه و تمام متنجساتی که انتفاع عرفی آنها متوقف باشد بر تطهیر و لکن تطهیرش امکان نداشته باشد این هم حکم نجس العین را پیدا می‌کند، فرض کنید آبی است که نجس شده قابل تطهیر نیست و هر انتفاعی از او متوقف بر تطهیرش است، بلکه اگر شیئی باشد که متنجس باشد و لکن انتفاع محلَّل در او وجود دارد که متوقف بر تطهیرش هم نباشد فرض کنید بنزین نجس شده قابل تطهیر هم نیست این را داخل باک ماشین می‌ریزیم و می‌سوزانیم انتفاع محلَّلش همین سوزاندن است که آن هم متوقف بر طهارتش نیست، اینها را می‌فرمایند معامله‌اش صحیح است اکل مال هم به باطل نیست، یک قالبی ایشان درست می‌کند البته استثنائاتی را هم مطرح می‌کند که بعد مطرح می‌شود و برای خودش بحث دارد که در روایات بعضی از آنها استثنا شده است مثل بیع المیته، الیات الغنم که حضرت می‌فرمایند استصحباحش کنید، میته است عین نجس است لکن حضرت می‌فرمایند روغن چراغش کنید، یا عصیر عنبی که ثلثان نشده لکن طرف می‌خرد و ثلثانش می‌کند، مواردی را از این قبیل می‌شمارد. این قاعده کلیه ایشان است.

عبارت ایشان از کتاب **المکاسب و البیع صفحه 6** به قرار ذیل می‌باشد:

**« فلنشرع في بيان الأقسام»** وارد اقسام چیزهای می‌شویم که معامله بر آنها واقع می‌شود «**(فالأول) ما كان النهي عن المعاملة «بمعنى الاسم المصدري»** معامله به معنای مصدری همان است که صیغه بخوانید اینکه صیغه ایجاب و قبول از شما صادر شود، معامله به معنای اسم مصدری آن نتیجه این صیغه است که خوانده می‌شود یعنی خود آن بیعی که انجام می‌شود، گاهی انشاء البیع می‌کنید این کار وکیل هم می‌تواند باشد وکیل در اجرای صیغه مثل کسانی که در باب نکاح شخصی را وکیل می‌کنند که برای آنها اجرای صیغه کند، او می‌آید انشاء نکاح می‌کند یعنی علاوه بر اینکه صیغه را می‌خواند انشاء نکاح می‌کند، انشاء معامله می‌کند نتیجه این انشاء منشَائی است که آن علقه‌ی زوجیتی است که امر انشائی است که در خارج محقق می‌شود یعنی در عالم اعتبار، ایشان منظورشان از بیع آن معنای اسم مصدری است یعنی آن نقل و انتقالی که در بیع در خارج اتفاق می‌افتد یا آن علقه زوجیتی که در نکاح در خارج اتفاق می‌افتد. معنای اسم مصدری همان است که صاحب کفایه در نهی از معاملات از آن تعبیر می‌کرد به اینکه نهی به مسبَّب بخورد یعنی خود امر انشائی یعنی آن بیعی که در خارج اتفاق می‌افتد، آن نقل و انتقالی که می‌خواهد انجام شود این می‌شود معنای اسم مصدری می‌گوید چنین معامله‌ای در خارج نشود، چرا؟ **«من جهة عدم مالية أحد العوضين عرفا »** بخاطر اینکه یکی از دو عوضی که معامله اتفاق می‌افتد عرفا مالیت ندارند، چون مال نیستند لذا قابل معاوضه نیستند لذا نهی به این جهت به آنها تعلق گرفته است**. «كبيع الديدان و الخنافس»** یعنی اینها مالیت ندارند کسی در مقابل اینها پول نمی‌دهد، البته در مثال مناقشه نیست ممکن است شما بگویید بعضی کرم‌ها مالیت دارند در فلان کار نافعند پس یکی اینکه مالیت ندارد **«و يلحق به»** و ملحق می‌شود به اینکه عرفا مالیت ندارد **«ما أسقط الشارع ماليته بالنهي عن جميع تقلباته»** آنکه شارع مالیتش را الغاء کرده استقاط کرده بخاطر اینکه تمام تصرفاتش را تحریم کرده، تقلب یعنی زیر و بالا کردن شیئی را انواع تصرفاتش را، این کلمه تقلبات از آن روایت تحف العقول استفاده می‌شود و«و جمیع التقلب فیه» یعنی هر نوع پائین و بالا کردن آن حرام است، می‌فرماید اگر شارع چنین نهیی کرد که همه انتفاعات ممکنه آن را تحریم کرد از همه جهت تحریمش کرد به قول مطلق آن را تحریم کرد این بدان معناست که دیگر دست ما در مقابل آن بسته است گاهی بعضی منافعش را تحریم می‌کند، می‌گوید فلان شیء اکلش حرام است اما اگر منفعت دیگری دارد استفاده کن، مثلا شربش حرام است اما اگر منفعت عرفیه و عقلائیه که مالیت در مقابلش داشته باشد در مقابلش بذل المال شود اینها حرمتشان من جهت واحده است اما اگر مطلقا تحریم شد یعنی در کل سد الابواب در مورد آن شده این بدان معناست که در نظر شارع مالیت آن کنار گذاشته شده است و لو اهل عرف آن را حساب می‌کنند و کسانی که متشرع نیستند در مقابل آن پول می‌دهند و لکن شارع مالیتش را الغا کرده وقتی الغا شد داخل آیه حرمت اکل مال به باطل می‌شود و معامله با او فاسد می‌شود **«كالميتة، حيث أنه بعد النهي عن الانتفاع بها»** به میته **«تسلب عنها المالية بعد أن كانت مالا عرفا»** بعد از آنکه شارع نهی می‌کند مالیتش می‌افتد با اینکه عرفا مال بود ولی با نهی شارع از مالیت افتاد **«و لعل أكثر الأعيان النجسة من هذا القبيل»** یعنی می‌توان اکثر اعیان نجسه را داخل همین کبری قرار داد و گفت اینها اموری هستند که یا عرفا مالیت ندارند رغبتی به آنها نیست که کسی به جای آنها پول بدهد و از آنها استفاده کند یا شرعا مالیتشان الغا شده است، الغا شده به این معنا نیست که شارع بگوید لا مالیت له بلکه همین که دورش خط قرمز بکشد و بگوید هر نوع تصرفی در اینها حرام است معنایش این است که آن را از مالیت انداخت از رغبت مردم یعنی متدینین و متشرعه افتاد و برای اینها دیگر مالیت ندارد، **«و بعد انتفاء المالية عن أحد العوضين اِما عرفا و اما شرعا يكون أكل المال بإزائه أكلا للمال بالباطل المنهي عنه في الآية الكريمة»** این ملاک اول بعد می‌فرمایند مناط مالیت چیست؟می‌فرمایند مناط مالیت هم همین است عرض شد هر چیزی را که شارع مالیتش را الغا کرد معامله با آن باطل می‌شود و اعیان نجسه اکثرشان از همین باب معاملات با آنها باطل می‌شود حالا مناط مالیت چه چیزی است؟ **«و ليعلم أن مناط مالية كل شيء هو أحد الأمرين على سبيل منع الخلو[[74]](#footnote-74) :»** یکی از این دو تا باید باشد تا مالیت داشته باشد، این تقسیم‌بندی از مرحوم نائینی است که تقسیم‌بندی خوبی هم است**.**

**(أحدهما) باعتبار الخاصية المرتبة عليه اعنى المنافع التي يتوقف ترتبها على الشيء على ذهاب عينه كرفع الجوع في الخبز و رفع العطش في الماء.**

**(الثاني) باعتبار المنافع المترتبة على الشيء مع بقاء عينه كالسكنى بالنسبة إلى الدار و الركوب بالنسبة إلى الدابة و الخدمة بالنسبة الى العبد».** مال ما یُبذل بازائه المال، خود مال هم از میل می‌آید، میل یعنی رغبت ما یمیل الیه الناس، مال به شیئی گویند که مردم به طرف آن میل پیدا کنند، وقتی میل پیدا کردند مورد رغبت می‌شود وقتی مورد رغبت شد چون مورد رغبت است در مقابلش هم می‌تواند مال بگیرد.

 **«فإذا لم يكن للشيء لا خاصية و لا منفعة صح سلب المالية عنه، و كذا إذا كان له شيء منهما نادرا بحيث لا يعبأ به عند العرف، كما أن الأمر كذلك لو كان مسلوب الخاصية و المنفعة شرعا»** گاهی عرفا منفعت دارد ولی شارع منفعت و خاصیت آن را سلب می‌کند مثل اینکه گوید در خمر شفا نیست ما را نهی می‌کند یا به این لسان که اگر خیال می‌کنی منفعتی دارد ندارد یا اینکه مستقیما نهی می‌کند بگوید استفاده نکنید بدین معناست که مالیتش را الغا کرده است. **«بأن حرم الانتفاع به مطلقا»** انتفاع از این شیء علی الاطلاق ممنوع است، اگر تحریم مطلق کرد و علی الاطلاق آن را ممنوع کرد معنایش این است که خط قرمز دور آن کشیده است یعنی به هیچ نحوی انتفاع از این جایز نیست این بدان معناست که مسلوب المالیه شده است**، «و هذا معنى قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلم «إن اللّه إذا حرّم شيئا حرّم ثمنه»»** ایشان می‌فرمایند در این روایت حرّم شیئا تعبدی است اما حرّم ثمنه تعبدی نیست که با تعبد بگوییم معامله‌اش باطل است، نه این خودش علی القاعده می‌شود، وقتی شیئی را به قول مطلق تحریم کرد آن اگر مالیت عرفیه ندارد که واضح است اگر مالیت عرفیه هم دارد بعد از اینکه تحریم به قول مطلق می‌شود باز مالیتش می‌افتد وقتی شیئی مالیتش افتاد اکل مال در مقابل آن می‌شود اکل مال به باطل، وقتی معامله باطل شد حرّم ثمنه یعنی ثمنش حرام است نه اینکه خدا می‌خواهد تحریم کند خود به خود حرام می‌شود چون معامله حرام می‌شود و اکل مال به باطل. **«فان المراد من تحريم الشيء»** مراد این است که تحریم من بعض الجهاتنباشد **«تحريمه بقول مطلق الذي هو عبارة عن تحريم جميع انتفاعاته لا تحريم بعض منافعه مع الترخيص لبعض آخر إذ هو ليس تحريما للشيء بقول مطلق (و على هذا) فالملازمة بين تحريم الشيء بهذا المعنى»** یعنی تحریم به قول مطلق **«و بين تحريم ثمنه عرفية ارتكازية»** عند العرف هم همین است اگر مالیت ندارد دیگر ثمن هم در مقابل آن کسی پرداخت نمی‌کند وقتی کسی پرداخت نکرد اگر کسی گرفت و کلاه سرت گذاشت و این را به جای اینکه این شیء را می‌شود استفاده کرد بعد دیدید که از مواردی است که مالیت نداشته می‌روی و می‌گویی کلاه سرم گذاشته و اکل مال به باطل کرده است. **«لكون تحريم الشيء كذلك مستلزما لسلب المالية عنه و معه لا يصح بذل المال بإزائه لأنه إنما يبذل المال عند العرف بإزاء المال و أكثر ما ورد في أبواب المعاملات أمور ارتكازية»** اکثر نهی‌هایی که در معاملات وارد شده است همه امور ارتکازی است و به این کبری بر می‌گردد. **«ليس بنائها على التعبد كما لا يخفى على المتدبر فيه»** و الحمدلله تعالی**.**

# جلسه دهم

**(و بالجملة) فتحريم بالتحريم فلا يصح بذل المال بإزائه، و لا يوجب جواز استعماله في حال الاضطرار لجواز الاكتساب به بتوهم أنه ليس حراما بقول مطلق، فان المراد من تحريمه بقول مطلق هو تحريمه بما هو هو مع قطع النظر عن طرو العناوين الثانوية الطارية عليه كالاضطرار و نحوه.**

 **(لا يقال): لو لم يكن الجواز المختص بحال الاضطرار منشأ لجواز الاكتساب للزم المنع من الاكتساب بشيء من عقاقير الأدوية، لاختصاص مورد الانتفاع بها بحال المرض و الاضطرار (لأنا نقول): فرق بين كون الانتفاع العادي للشيء في حال الاضطرار مع كون الاضطرار عاديا و بين ما إذا كانت منافعه العادية محرمة و لم يبق له منفعة عادية محللة أصلا و كان منفعته في حال الاضطرار لندرة وقوع الاضطرار ملحقة بالعدم، فباب عقاقير الأدوية من قبيل الأول و ما ذكرناه من قبيل الثاني. كيف‌؟ و لو كان ما يحصل الانتفاع به في خصوص حال الاضطرار مع كون الاضطرار عاديا مما لا يجوز التكسب به لكان اللازم المنع عن الاكتساب بالخبز و الماء و نحوهما حيث ان الانتفاع بالخبز انما هو في حال الجوع و بالماء في حال العطش (فالمتحصل مما ذكرنا) هو عدم جواز الاكتساب بما لا مالية له عرفا أو شرعا اى من جهة انتفاء الخاصية و المنفعة عنه اما بنظر العرف كالخنافس و اما من جهة تحريم الشارع الانتفاع به بقول مطلق[[75]](#footnote-75).**

1. اشاره به انواع بیع. [↑](#footnote-ref-1)
2. غیر بیع مثل مصالحه و هبه [↑](#footnote-ref-2)
3. مسکر مایع [↑](#footnote-ref-3)
4. نگه داشتنش [↑](#footnote-ref-4)
5. كالمفيد في المقنعة: ٥٨٧، و الطوسي في النهاية: ٣٦٣. [↑](#footnote-ref-5)
6. حلی به نحو مطلق ابن ادریس است علامه حلی را یا علامه مطلق یا علامه حلی گویند و محقق حلی را یا محقق یا محقق حلی گویند این اصطلاح در فقه است. [↑](#footnote-ref-6)
7. معاوضه باید باشد [↑](#footnote-ref-7)
8. السرائر ٢١٨:٢. [↑](#footnote-ref-8)
9. المائدة: ٩٠. مطلقا هر گونه تصرف را اجتناب کنید. [↑](#footnote-ref-9)
10. آنکه انگور را به نیت خمر می کارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. حراست می‌کند باغ انگور را. [↑](#footnote-ref-11)
12. الخصال: ٤٤٤-٤١، الوسائل ٣٧٥:٢٥ أبواب الأشربة المحرمة ب ٣٤ ح ١. [↑](#footnote-ref-12)
13. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۳ [↑](#footnote-ref-13)
14. سحت مثل اکل مال به باطل است. باطل یعنی به وجه غیر شرعی این ظهور در حرمت دارد. در شریعت که می آید حرمت شرعی پیدا میکند در عرف هم یعنی بلا وجه یعنی پول زور. یعنی اگر قانون باشد این پول را از او می گیرد و می گوید این پول که گرفتی سحت است و باید پس بدهید. [↑](#footnote-ref-14)
15. روش تهیه خمر و نبیذ فرق دارد در خمر جوشیدن ندارد ولی در نبیذ جوشیدن است. [↑](#footnote-ref-15)
16. الكافي ١٢٦:٥-١، التهذيب ٣٦٨:٦-١٠٦٢، الوسائل ٩٢:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ٥ ح ١. [↑](#footnote-ref-16)
17. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۳ [↑](#footnote-ref-17)
18. که سحت است. [↑](#footnote-ref-18)
19. طلبکارانش که ممکن است مطلق باشد ممکن هم است به ظاهرش گرفته شود که منظور از طلبکاران هم مسلکان خودش که غیر مسلمان بودند. [↑](#footnote-ref-19)
20. له به دیان یا ولی له غیر مسلم بر می گردد [↑](#footnote-ref-20)
21. مدیون هنوز نمرده و زنده است یا این مدیون در حالی که زنده است نمی تواند کسی را وکیل کند که اینها را برای او بفرشند. [↑](#footnote-ref-21)
22. آنها را نگه ندارند و بفروشند. [↑](#footnote-ref-22)
23. الكافي ٢٣٢:٥-١٣، التهذيب ١٣٨:٥-٦١٢، الوسائل ٢٢٧:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ٥٧ ح ٢. [↑](#footnote-ref-23)
24. خمر [↑](#footnote-ref-24)
25. بریز روی زمین و نگهش هم نداشت. چون ماده فسادی است که هیچ منفعت حلالی ندارد لذا باید معدوم شود. [↑](#footnote-ref-25)
26. التهذيب ١٣٥:٧-٥٩٩، الوسائل ٢٢٥:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ٥٥ ح ٦، و فيهما: فصبّت في الصعيد. [↑](#footnote-ref-26)
27. منتهی اصحاب به آن عمل کردند و عمل اصحاب جبرضعف سند می‌شود این را مرحوم شیخ هم مطرح فرمودند و مرحوم خوئی این مبنا را قبول ندارند. [↑](#footnote-ref-27)
28. اگر طوری ضعیف باشد که هر چه کثیر هم شخص بخورد مست نمی‌شود این روایات شامل آن نمی‌شود و حرام نیست شرب آن. [↑](#footnote-ref-28)
29. الكافي ٤١١:٦-١٦، الوسائل ٣٤٠:٢٥ أبواب الأشربة المحرمة ب ١٧ ح ٩. [↑](#footnote-ref-29)
30. إبّان الشيء - بالكسر و التشديد -: وقته - مجمع البحرين ١٩٧:٦. [↑](#footnote-ref-30)
31. الكافي ٢٣١:٥-٨، الوسائل ٢٣٠:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ٥٩ ح ٥. [↑](#footnote-ref-31)
32. مشهور اعانه به اثم را حرام می‌دانند یعنی مقدمات حرام را فراهم کردن منتهی مرحوم خوئی این را قبول ندارند و تعاون بر اثم را حرام می‌دانند، تعاون شراکت در فعل حرام است و غیر از اعداد معدات نیست اینها اعانه بر اثم است نه تعاون بر اثم. قصد کردن در فراهم کردن معدات و مقدمات حرامی این اعانه بر اثم است نه تعاون بر اثم. تشخیص تعاون از اعانه بستگی به استظهار و استفاده ظهور دارد خود عمل و ملحقاتش تعاون است و مقدماتش اعانه می‌شوند و این اعانه با قصد درست می‌شود. اگر بدون قصد باشد فعل حلال می‌شود ولی حاکی از خبث باطنی و قبح فاعلی است و باطن انسان‌ها متفاوت است بعضی تمایل بیشتری دارند به گناه و خداوند تا طرف مرتکب حرام نشده است او را مواخذه نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-32)
33. انظر ص: ٧١. [↑](#footnote-ref-33)
34. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۴ [↑](#footnote-ref-34)
35. نگهش داری [↑](#footnote-ref-35)
36. همه‌ی اینها بیعشان حرام است، این عطف به آن ماسبق است. [↑](#footnote-ref-36)
37. فسادش بخاطر لحرمته لذاته است بیع المیته لحرمته لذاته نیست بخاطر اینکه آن شیئی که مبیع است حرام است، بیع ربا خود بیعش حرام است یعنی ربایی که در ضمن او است حرام است، بیع میته خود بیعش ذاتا مشکلی ندارد اما متعلَّق بیع که میته است مشکل دارد. [↑](#footnote-ref-37)
38. در لحم‌های سباع خواهد آمد که اینها قابل تذکیه‌اند بنابر اینکه سباع را قابل تذکیه بدانیم، اینها پاک می‌شوند چربی‌شان، لحمشان، پوستشان، در غیر عبادت، در غیر صلات حتی، اینها قابل انتفاع هستند که بحثش خواهد آمد که اگر منفعت محلله غالبه‌ی متعارفی داشته باشد آن اشکال ندارد. [↑](#footnote-ref-38)
39. جهات حرمتش را هم مشخص کرد که بعضی کسبش است، بعضی اقتناعش است، و غیره. [↑](#footnote-ref-39)
40. نه اینکه همه‌ی اینها از همه‌ی اینها، این به نحو لف و نشر است یعنی ماکولش از اکلش، مشروبش از شربش، ملبوسش از لبسش. [↑](#footnote-ref-40)
41. یعنی هر نوع تصرفی در او [↑](#footnote-ref-41)
42. در آن مورد همه‌ی تصرفاتش حرام است، یعنی بیعش، امساکش، نگهداریش، همه‌اش حرام است. [↑](#footnote-ref-42)
43. تحف العقول: ٣٣٣، الوسائل ٨٣:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ٢ ح ١. [↑](#footnote-ref-43)
44. کتاب فقه رضوی، منسوب به امام رضا علیه السلام [↑](#footnote-ref-44)
45. بیان حکمت می‌کند یعنی وجه تحریمش اینهاست که برای جسم ضرر دارد. [↑](#footnote-ref-45)
46. فقه الرضا «ع»: ٢٥٠، مستدرك الوسائل ٦٤:١٣ أبواب ما يكتسب به ب ٢ ح ١. [↑](#footnote-ref-46)
47. بدل ما بين المعقوفين في «ح» و «ق»: المهذّب، و الظاهر أنّه تصحيف و الصواب ما أثبتناه، حيث إنّ‌ الحديثين غير موجودين فيه، و لكنّهما موجودان في الخلاف. [↑](#footnote-ref-47)
48. از مرحوم علامه است که روایت مرسله منتهی است که سند نیاورده است که در کتب روایی قدیم ما هم نیست. [↑](#footnote-ref-48)
49. التنقيح ٥:٢، الخلاف ٥٨٨:١، المنتهى ١٠١٠:٢، بتفاوت. [↑](#footnote-ref-49)
50. التنقيح ٥:٢، الخلاف ٥٨٧:١. [↑](#footnote-ref-50)
51. بعضی غوالی اللئالی و بعضی عوالی الئالی خواندند و هر دو هم درست است مال ابن ابی جمهور احسائی، روایات زیبایی دارد، اکثر روایاتش بی‌سند است، مرسلاتی را جمع کرده است، خود صاحب این کتاب هم متهم است که روایات ضعیف و غیر ضعیف را مخلوط کرده است. [↑](#footnote-ref-51)
52. الغوالي ١١٠:٢-٣٠١، مستدرك الوسائل ٧٣:١٣ أبواب ما يكتسب به ب ٦ ح ٨. [↑](#footnote-ref-52)
53. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۵ [↑](#footnote-ref-53)
54. تفسير القمي ١٨٠:١، الوسائل ٣٢١:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ١٠٢ ح ١٢. [↑](#footnote-ref-54)
55. الكافي ٤٣٦:٦-١٠، الوسائل ٣١٩:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ١٠٢ ح ٦. و المشاحن: صاحب البدعة - القاموس ٢٤١:٤. [↑](#footnote-ref-55)
56. القاموس ٢٣:٢. [↑](#footnote-ref-56)
57. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۶ [↑](#footnote-ref-57)
58. الكافي ٤٠٨:٦-٣، التهذيب ١١١:٩-٤٨٢، الوسائل ٣٢٦:٢٥ أبواب الأشربة المحرّمة ب ١٥ ح ٥. [↑](#footnote-ref-58)
59. البتع و البتع: نبيذ يتخذ من عسل كأنه الخمر صلابة - لسان العرب ٤:٨. [↑](#footnote-ref-59)
60. المزر: نبيذ الشعير و الحنطة و الحبوب - لسان العرب ١٧٢:٥. [↑](#footnote-ref-60)
61. الكافي ٣٩٢:٦-١، التهذيب ١٠١:٩-٤٤٢، الوسائل ٢٧٩:٢٥ أبواب الأشربة المحرّمة ب ١ ح ١. [↑](#footnote-ref-61)
62. الكافي ٣٩٢:٦-٢، الوسائل ٢٧٩:٢٥ أبواب الأشربة المحرّمة ب ١ ح ٢. [↑](#footnote-ref-62)
63. الكافي ٤١٢:٦-٥، الوسائل ٣٤٣:٢٥ أبواب الأشربة المحرّمة ب ١٩ ح ٤. [↑](#footnote-ref-63)
64. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۷ [↑](#footnote-ref-64)
65. المائدة: ٩٠. [↑](#footnote-ref-65)
66. المائدة: ٩٠. [↑](#footnote-ref-66)
67. تفسير القمي ١٨٠:١، الوسائل ٣٢١:١٧ أبواب ما يكتسب به ب ١٠٢ ح ١٢. [↑](#footnote-ref-67)
68. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۷ [↑](#footnote-ref-68)
69. نراقی، احمد بن محمدمهدی. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1415 ه.ق.، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۴، صفحه: ۶۸ [↑](#footnote-ref-69)
70. فقه الرضا «ع»: ٢٨٠، مستدرك الوسائل ٣٧:١٧ أبواب الأشربة المحرمة ب ١ ح ٢. [↑](#footnote-ref-70)
71. كذا في النسخ، و في الوسائل: «قال عليّ‌: و اجعلها خَلاّ» و المراد به: عليّ‌ ابن حديد، الواقع في سند الرواية. [↑](#footnote-ref-71)
72. الوسائل ٢٩٧:١٧، الباب ٣١ من أبواب الأشربة المحرّمة، الحديث ٦. [↑](#footnote-ref-72)
73. انصاری، مرتضی بن محمدامین. مجمع الفکر الاسلامی. کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم. ، 1415 ه.ق.، المکاسب (انصاری - کنگره)، قم - ایران، المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، جلد: ۱، صفحه: ۴۲ [↑](#footnote-ref-73)
74. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۶ [↑](#footnote-ref-74)
75. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۸ [↑](#footnote-ref-75)